

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

کلام راجع به مطالبه خسارت ترک شغل توسط شاهد بود که عرض کردیم فقهای بزرگوار ما ذیل عنوان کلی ضمان منافع حر به مباحث کلی راجع به این فرع پرداخته اند و گفتیم از دید فقها اگر عمل حر متعلق اجاره باشد مال و مضمون است ولی اگر متعلق اجاره نباشد آن جا محل کلام است البته در اجاره هم گفتیم بعضا تفاوت قائل شده اند بین این که اجاره مطلق باشد یا خاص.

فرض کنیم هیچ اجاره ای بر عمل حر واقع نشده است، آیا در این صورت عمل حر مضمون است یا این که مضمون نیست؟ در این جا اگر مثلا کسی یک شخصی را بازداشت کند آیا حابس برای مدت این بازداشت ضامن پرداخت خسارت مالی به شخص بازداشت شده هست یا خیر؟ این مثال برای فرعی است که عقد اجاره مطرح نباشد و این که بگوییم آیا عمل حر فی نفسه مضمون است یا مضمون نیست؟

در این جا حضرات فقها مسئله را تشقیق کرده اند، گفته اند باید دید این عمل حر که متعلق اجاره هم نیست آیا منافع آن توسط کسی استیفاء شده است یا خیر؟ با این بیان توضیح که فرض کنید کسی را بازداشت کرده اند و در طول بازداشت از او بیگاری کشیده اند مثلا در باغی را به روی شخص قفل کرده اند و او را مجبور به کار کرده اند که در این صورت موضوع، می شود مصداق منافع مستوفات از حر می شود و گاهی از او کاری نکشیده اند که در این صورت مصداق منافع غیر مستوفات حر می شود.

در فرض منافع مستوفات یک اختلاف فریقینی دارد و یک اختلاف در بین علمای اصحاب؛ اما اختلاف فریقینی آن است که علمای عامه بعضا اصولا منافع حر را ولو مستوفات باشد مال نمی دانند و چیزی را که مال دانسته نشود تحقق ضمان در آن را بی معنا می دانند. روی این مبنا آنها به ویژه احناف می گویند: عمل حر ولو مستوفات باشد مال نیست و وقتی که مالیت نداشته باشد طبعا ضمانی هم تصور نمی شود.

نه تنها منافع حر بلکه در مطلق منافع هم احناف عین این حرف را می زنند یعنی مطلق منفعت را مال نمی دانند و اگر از حر آنها چنانچه کسی منفعتی را زائل کرد نسبت به آن منفعت ضامن نیست، مرحوم

شیخ اعظم انصاری هم در بحث منافع مستوفات در مکاسب به این قول اشاره کرده اند که برخی منافع مستوفات را موجب ضمان نمی دانند و قائل به دلالت حدیثی به مدعای خود شدند که می فرماید «الخراج بالضمن» و گفتند که منافع مستوفات در آن ضمانی مطرح نیست.

در فقه ما ذیل حدیث مشهور استکراء که مشهوره ابی ولاد است این ملک را مطرح می کنند که راوی می پرسد من با شخصی اجاره بستم و استر او را کرایه کردم که تا به اطراف بروم و کسی که به من بدهکار بود را ببینم و حساب خود را با او تسویه کنم، (شبییه ماشین های بی راننده ای که امروز کرایه داده می شود) راوی می گوید: وقتی به پل کوفه رسیدم کسی به من خبر داد که آن شخص بدهکار به سمت نیل رفته است، بعد فهمیدم به بغداد رفته است، این شخص را پیدا کردم و حساب را تسویه کردم و برگشتم. به صاحب استر قضیه را گفتم و تأخیر 15 روزه پیدا کردم، خودش می گوید: دراهمی اضافه بر اصل کرایه دادم ولی قبول نکرد و برای قضاوت نزد ابوحنیفه رفتند، ابوحنیفه گفت: وقتی که شخص از پل کوفه در غیر مسیر مورد کرایه حرکت کرد دیگر اجاره منفسخ شد و ید او نسبت به این استر ید ضمان شد و باید مثل و قیمت استر را در صورت تلف حسب مورد به مالک بدهد و در فرضی که استر را سالم به صاحبش داده هیچ چیزی غیر از اجرة المسمی به صاحب استر ضامن نیست. (کافی ج 5 حدیث 90)

پس این اختلاف فریقینی بود که آنها بعضا منافع را کلاما نمی دانند، ولی ما منافع را مال می دانیم؛ حال کلام در منافع حر است که مال تلقی می شود یا خیر؟ در اینجا فقهای امامیه منفعت را مال دانسته اند، مرحوم علامه حلی در تذکره (ص 382) و مرحوم محقق نجفی در جواهر (ج 37 ص 40) این عبارت دارند که «فلو قهر حرا و استعمله فی شغل ضمن اجرت لانه استوفی منافع و هی متقومه کما لو استوفی منافع العبد» می فرماید: اگر کسی حری را مجبور کند و او را به کاری بگمارد (بیگاری بکشد) ضامن اجرت آن عمل خواهد بود چون او منفعت حر را استیفاء کرده است و منافع تقویم به مال می شود همانطور که منافع عبد تقویم می شود، می خواهد بگوید: ملازمه ای ندارد که خود شخص حر باید تحت ید قرار بگیرد تا منافعش هم به تبع ید قرار بگیرد.

مرحوم محقق اردبیلی در مجمع الفائده (ج 10 ص 513) می فرماید: «اذا استخدم حرا قهرا ضمن اجرت» اگر کسی از حری بالاچار خدمتی بگیرد ضامن اجرت آن خواهد بود.

مرحوم سید عاملی در کتاب زبده الفقیه (ج 8 ص 22) می فرماید: «اعلم انه لو استخدم حرا فعلیه اجرة بلاخلاف فیه و لا اشکال لان منفعت متقومه بالمالیه حین الاستیفاء» یعنی اگر شخصی فرد حری را بدون عقد اجاره به خدمت بگیرد ضامن اجرت او است چون منفعت حر مالیت دارد البته در منافع مستوفاه.

مرحوم میرزای نائینی می فرماید در حکم این مسأله خلافی نیست (منیته الطالب ج 1 ص 121) و همچنین محقق حلی در شرایع (ج 2، ص 142) ادعای نفی خلاف دارد در مفتاح الکرامه هم بعد از آن که ادعای نفی خلاف کرده علت نفی خلاف را این طور فرموده: «لانه قهره و استعمله فی عمل و استوفا منافع و هی متقومه و لزمه ضمانه» (ج 18 ص 79)

از حضرات معاصرین مرحوم آیت الله خوانساری در جامع المدارک (ج 5، ص 200) می فرماید: «و اما مع الاستیفاء فلا اشکال فی الضمان لان عمل المسلم محترم» یعنی قاعده احترام به مال مؤمن مطرح است که فرمود حرمة ماله کحرمة دمه از این جهت شخص ضامن است بعد می فرماید: «بل عمل غیر المسلم کالذمی من جهة احترام ماله» (ج 5 ص 200)

مرحوم محقق خوئی (ره) در مصباح الفقاهه می فرماید «ان ضمان المنافع المستوفاه امر بدیهی» یعنی ادعا دارد که این مسأله بدیهی است و نیاز به دلیل ندارد «و ان لم تکن العین مضمونه کما اذا استوفی عمل حر حیث ان الحر بنفسه غیر مضمون و لکن عمله مضمون بلاخلاف اجده فی شیء من ذلك» یعنی عمل حر مضمون است همچنانکه اگر کسی استیفاء از عمل حر بکند با این که خود شخص حر غیر مضمون است، یعنی در منافع مستوفاه ادعای نفی خلاف شده است (ج 3 ص 141) همچنین جواهر ادعای نفی خلاف دارد (ج 27 ص 246)

بنابراین فقهای ما این موضع را دارند، یعنی طبق اقوال منافع مستوفاه حر را اولاً مال می دانند و مال بودن آن را بدیهی می دانند و مستوفی را ضامن می دانند و ادعای نفی خلاف در مسأله هم دارند.

و الحمد لله رب العالمین